

### متن پرسش

استاد جانم جوابتان به سوال (۲۸۲۷۵) را خواندم. ممنونم از شما عزیز جان و استاد گرامی. منظورتان اینست که جناب مولوی اینگونه مثنوی را میدیده که در مناقب العارفین هم آمده: روزی حضرت سلطان ولد (فرزند مولوی) فرمود: که از یاران، یکی به حضرت پدرم شکایتی کرد، که دانشمندان با من بحث کردند که مثنوی را چرا قرآن گویند؟ من بنده گفتم که تفسیر قرآن است. همانا که پدرم لحظه ای خاموش کرده فرمود که: ای سگ! چرا [قرآن] نباشد؟ ای خرا! چرا نباشد؟ ای غرخواهر چرا نباشد؟ همانا که در ظروف حروف انبیا و اولیا جز انوار اسرار الهی مدّرج نیست. و کلام خدا از دل پاک ایشان رسته، بر جویبار زبان ایشان روان شده است. خواه سریانی باشد، خواه سبع المثنائی، خواه عبری، خواه عربی... و به همین خاطر عبارات خاص کلام الله مجید را برای توصیف اشعارش آورده؟ که مثنوی نیز: بایدی سفره کرام برره یمنعون ، بان لا یمسه الا المطهرون ، کما قالَ تَعَالَى یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً و انه شفاه الصدور، خَیْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ مَقِیلاً، الْأَبْرَارُ فِیهِ یَأْکُلُونَ وَ یَشْرَبُونَ، مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاهٍ فِیْهَا مِضْبَاحٌ. یعنی مولوی کلامش را چه میدیده دقیقاً که شما و حضرت آقا تایید می‌کنید؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است. جناب مولوی به خوبی درک می‌کرده که به قول خودش «تو مپندار که من شعر به خود می‌گویم / تا که هشیارم و بیدار، یکی دم نزنم». با این همه نباید بجز به آنچه در مثنوی و دیوان شمس هست اعتماد کرد. زیرا به گفته اهل تحقیق در آن کتاب‌ها بخصوص در «مناقب العارفین» مطالبی هست که احتمالاً مریدان جاهل از قول جناب مولوی مطرح کرده‌اند. موفق باشید